

فقہ حج





استطاعت بدلی

محمد زروندی رحمانی

چکیده

در این نوشته، برخی از مباحث یکی از فروع مهم استطاعت در حج مورد کند و کاو قرار گرفته است.

در آغاز مفهوم استطاعت بررسی و ثابت شده که مفهوم آن قدرت شرعی است و در پی آن، پنج نظریه اساسی در ارتباط با «تحقق وجوب یا بدل» نقد و بررسی شده و نظریه پنجم مبنی بر تفصیل میان اطمینان به استمرار بدل و عدم اطمینان پذیرفته شده است.

پس از آن، صور مختلف هبه مطرح گردیده و استدلال شده است بر وجوب قبول هبه هزینه‌های حج اعم از این که به صورت تملیک باشد و یا اباحه تصرف و در پایان استدلال شده بر مجزی بودن حج بدلی از حجة الاسلام.

پیشگفتار

حج، در معارف و آموزه‌های ادیان الهی؛ به ویژه اسلام، از جایگاهی رفیع و والا برخوردار است. در اهمیت آن همین بس که یکی از ارکان پنج‌گانه دین به‌شمار آمده و براساس آیات و روایات و فتوای فقیهان، انکار آن موجب کفر می‌گردد و آنگاه که واجب شود، انجامش با تأخیر، گناه است.

حج، ابعاد و ویژگی‌های مختلف دارد که هر یک در جای خود دارای اهمیت زیادی است؛ از جمله در بُعد فقهی و براساس برخی از روایات فقه حج، از دیگر واجبات، حتی نماز برجسته‌تر و فراگیرتر است و شاید وجه آن جامعیت حج باشد؛ زیرا دیگر واجبات، همانند نسا، روزه، خمس و طهارت، به نحوی در حج راه پیدا کرده است و از این‌رو است که زراره به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: مدت چهل سال از مسائل حج پرسیدم و شما پاسخ دادید...؟!^۱ حضرت در پاسخ فرمودند: توقع داری احکام خانه‌ای که هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام زیارت می‌شده، در مدت چهل سال تمام شود؟!

این نوشته در پی آن است که یکی از فروع فقهی حج، با عنوان «حکم حج بذلی» که مورد ابتلا و مواجه با پرسش‌های زیادی است را مورد کند و کاو قرار دهد.

استطاعت در لغت

کتاب لغت، «استطاعت» را به معنای قدرت و توانایی دانسته‌اند. استطاعت مشتق از «طوع» است.

ابن منظور در «لسان العرب» ذیل همین ماده (طوع) می‌نویسد: و قدرت عبارت است از صفتی که انسان اگر بخواهد فعلی را انجام می‌دهد و اگر نخواهد ترک می‌کند.^۲

استطاعت در اصطلاح فقهی

عنوان و واژه استطاعت در کلمات متکلمین، فقها و اصولیون، هر کدام به معنا و مفهومی به کار رفته است:

- مراد متکلمین از استطاعت، همان مفهوم لغوی است؛ یعنی صفتی که انسان با آن می‌تواند فعلی را که بخواهد انجام دهد و یا ترک کند.^۳

- فقها و اصولی‌ها در غیر باب حج، استطاعت را به معنای قدرت تکوینی بر انجام کار

دانسته‌اند؛ مثلاً در باب صلاة گفته‌اند مریض اگر استطاعت ندارد، نماز را نشسته بخواند و یا «مُضْطَجِعاً عَلَى يَمِينِهِ»؛ «خوابیده بر پهلوئی راست» نماز بگذارد.^۴

همچنین اگر فقها یکی از شرایط عامه تکلیف را استطاعت و قدرت دانسته‌اند، به همین معنا است که از آن به «قدرت عقلی» یاد می‌شود.

اما در مفهوم «استطاعت در حج»، حد اقل دو نظریه میان فقها وجود دارد:

الف) استطاعت و قدرتی که در وجوب حج شرط شده، «قدرت عقلی» است و دلیل آن، «قبح عقاب عاجز» است. پس بنا بر حکم عقل، در موارد انتفای قدرت و استطاعت، وجوب حج به طور کلی منتفی می‌شود

صاحبان این نظریه، آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»^۵ را ارشاد به همین حکم عقل می‌دانند.^۶

ب) قدرت و استطاعتی که در وجوب حج شرط شده، قدرت خاصی است که از آن به «استطاعت شرعی» تعبیر کرده‌اند و آن عبارت است از توانایی انجام مناسک حج، با وجود شرایط و قیودی که شارع آن‌ها را بیان کرده است.

در فقه، بر این اختلاف، ثمرات زیادی مترتب است؛ از جمله:

- بنا بر نظریه اول، اگر کسی پیاده به مکه رود، حج او صحیح است، برخلاف نظریه دوم؛ زیرا وجود زاد و راحله، یکی از قیودی است که در استطاعت حج، طبق این نظریه، اخذ شده است.

- و طبق نظریه اول، اگر حج موجب ترك واجب دیگر شود، حج صحیح است، هر چند معصیت کرده، ولی طبق نظریه دوم، بنابراین که عدم عذر شرعی در استطاعت اخذ شده باشد، حج صحیح نیست؛ زیرا استطاعت شرعی - که شرط وجوب حج است - وجود ندارد، هر چند استطاعت و قدرت عقلی موجود است.

از این رو، صاحبان نظریه دوم نسبت به شرایط و قیودی که در تحقق استطاعت شرعی از سوی شارع اخذ شده است اختلاف کرده‌اند؛ مثلاً:

۱. گروهی استطاعت شرعی را به مفهوم زاد و راحله دانسته^۷ و گفته‌اند: چون بعضی از روایات، استطاعت در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»^۸ را به زاد و راحله

تفسیر کرده است.^۹ بنابراین، با داشتن زاد و راحله، استطاعت مالی محقق است.

۲. بعضی افزون بر زاد و راحله، رجوع به کفایت و باز بودن راه را نیز اضافه کرده‌اند.^{۱۰}

۳. گروه دیگر از فقها، افزون بر چهار قید یاد شده، قیود دیگری؛ همانند سلامتی بدن و وسعت وقت را هم افزوده‌اند.^{۱۱}

آنچه در کلام بیشتر فقها، به‌عنوان ارکان تشکیل دهنده استطاعت شرعی آمده، چهار امر است که با تحقق آن‌ها، موضوع وجوب حج؛ یعنی «استطاعت» محقق است:

الف) استطاعت مالی؛ یعنی امکانات مالی برای هزینه سفر، که در اصطلاح فقها با عنوان «زاد و راحله» از آن یاد می‌شود و همچنین هزینه زندگی همسر و نان خورهای وی در طول سفر و نیز وجود درآمدی برای ادامه زندگی در حد شأن پس از بازگشت از سفر که در اصطلاح فقها «رجوع به کفایت» نام دارد.

ب) استطاعت بدنی؛ که عبارت است از صحت جسم در طول سفر و توانایی انجام مناسک عمره تمتع و حج.

ج) استطاعت زمانی؛ که عبارت است از وجود فرصت و زمان کافی برای انجام مناسک عمره تمتع و حج.

د) استطاعت سربینه (طریقی)؛ که عبارت است از باز بودن راه.

هر یک از این چهار مورد، رکنی از ارکان استطاعت‌اند، هر چند در خصوصیات آن‌ها اختلاف زیادی وجود دارد و به‌ویژه در استطاعت مالی که از جمله موضوعات این نوشته را تشکیل می‌دهد و در آن بحث می‌شود که آیا همان‌گونه که مکلف اگر خودش مالک زاد و راحله و نفقه عیالاتش باشد استطاعت صدق می‌کند، اگر شخص دیگری این امور را بذل کند باز استطاعت مالی صادق است و با وجود دیگر شرایط، حج بر او واجب است یا نه؟ بنابراین، محل بحث و نزاع این است که استطاعت بذلی حکم استطاعت مالکی را دارد یا نه.

تقریر محل نزاع

فقها در باب «استطاعت بذلی» مباحث و پرسش‌های زیادی را طرح و نظریات گوناگونی را ارائه کرده‌اند؛ از جمله:

۱. تحقّق استطاعت، با بذل هزینه‌های حج؟
 ۲. با بذل بخشی از هزینه‌های حج، استطاعت تحقّق می‌یابد یا خیر؟
 ۳. آیا بذل هزینه بر گشت، در تحقّق استطاعت بذلی مؤثر است؟
 ۴. بذل هزینه‌های عیال در مدت حج، دخیل در استطاعت هست یا نه؟
 ۵. وظیفه مکلف به هنگام رجوع باذل از بذل هزینه‌ها چیست؟
 ۶. با بذل هزینه‌های حج به بدهکار استطاعت محقّق می‌شود؟
 ۷. حکم بذل هزینه‌های حج برای یک نفر مرد چیست؟
 ۸. حج با استطاعت بذلی چه تفاوتی با حج استطاعت مالکی دارد؟
 ۹. وحدت با ذل هزینه‌ها شرط است یا نه؟
 ۱۰. حکم حج با بذل هزینه‌های مغصوب؟
 ۱۱. رجوع به کفایت در استطاعت بذلی، مانند استطاعت مالکی شرط است یا نه؟
 ۱۲. قبول هبه هزینه‌های حج، واجب است یا نه؟
 ۱۳. حج با استطاعت بذلی، مجزی از حَجَّة الاسلام هست یا نه؟
- گرچه هریک از مباحث بالا، به شکلی مورد ابتلا بوده و جای بحث دارد، لیکن در این نوشته، تنها از عناوین رقم ۱، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ بحث می‌شود.

اقوال نسبت به تحقّق استطاعت با بذل

فقا در این بحث نظر یکسان ندارند و اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند؛ از جمله: گفته‌اند: اول - تحقّق استطاعت با بذل، مطلقاً؛ اعم از این که بذل بنحو اباحه تصرف باشد و یا تملیک، و اعم از این که بذل بر باذل واجب باشد از باب نذر و یا یمین یا نه. صاحبان این قول به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛ از جمله:

* الف) آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۱۲}

تقریر استدلال: آیه دلالت دارد بر وجوب حج، با تحقّق استطاعت. اطلاق آیه شامل می‌شود موارد استطاعت مالی به نحو ملکیت، بذل و هبه را، و از سوی دیگر، شامل مواردی است که بذل به نحو ملکیت باشد و یا اباحه در تصرف بر باذل واجب باشد یا نباشد.^{۱۳}

برخی از فقها، از جمله مرحوم آیت الله حکیم بر این استدلال اشکال کرده، فرموده‌اند: «گرچه آیه اطلاق دارد، استطاعت بذلی را نیز شامل می‌شود، لیکن در روایات استطاعت در آیه، به استطاعت ملکی تفسیر شده است.

ایشان سپس بر خودش اشکال گرفته، می‌گوید: «بعضی از روایات اطلاق دارد نسبت به استطاعت ملکی و بذلی.»

آنگاه بر این اشکال اینگونه پاسخ می‌دهد: «روایات مطلق، مانند موارد دیگر، باید به روایات مقید به استطاعت ملکی تقیید شود. پس از تقیید روایات مطلقه و تفسیر استطاعت به روایات مقیده، نتیجه این می‌شود که استطاعت باید ملکی باشد و استطاعت بذلی وجوب حج را در پی ندارد.»^{۱۴}

مرحوم آیت الله خویی به مرحوم حکیم اشکال کرده، می‌فرماید: «قبول داریم که روایات دو دسته است؛ دسته‌ای دلالت دارد بر تحقق استطاعت به زاد و راحله ملکی، از باب این که لام در جمله «لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» ظهور دارد در ملکیت و دسته‌ای دیگر از روایات «مَا يَحُجُّ بِهِ» و یا «عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» دارد و این دسته دوم دارای اطلاق است.

لیکن دسته دوم با دسته اول تقیید نمی‌شود؛ زیرا ملاک در تقیید جایی است که میان دو دسته از روایات تنافی باشد و تنافی در جایی است که:

اولاً: دو دسته روایات ناظر باشد به متعلق احکام.

ثانیاً: وحدت حکم از خارج احراز شود.

بنابراین، صرف مخالفت در موضوع از حیث «سعه» و «ضیق» مانند مورد بحث ما، سبب تنافی نیست تا نیاز به تقیید باشد.^{۱۵}

با این وصف، به نظر می‌رسد که سخن آیت الله حکیم موافق با واقع باشد زیرا: با توجه به اینکه این دو دسته از روایات، در مقام تفسیر عنوان «استطاعت» هستند که در آیه آمده است، بالتبع میان این دو دسته تنافی وجود دارد؛ زیرا دسته‌ای از روایات دلالت دارد که استطاعت تنها با زاد و راحله مالکانه محقق می‌شود و دسته دیگر دلالت دارد بر تحقق استطاعت است، با زاد و راحله مالکانه و یا اباحه تصرف و بذل از سوی دیگران.

مگر این که گفته شود حرف «لام» در جمله «لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» ظهور در اختصاص دارد، نه



ملکیت. بنابراین، ریشهٔ تعارض منتفی است.

البته ممکن است کسانی در تقریر استدلال به آیه بگویند: آیه اطلاق دارد نسبت به استطاعت مالکی و بذلی.

روایات مفسر استطاعت، با چندین تعبیر آمده‌اند:

۱. با عبارت «لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» که ظهور در ملکیت دارد.

۲. با عبارت «مَا يَحُجُّ بِهِ».

۳. با عبارت «عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ».

۴. با عبارت «يَجِدُ مَا يَحُجُّ بِهِ».

جز دستهٔ نخست؛ یعنی سه دستهٔ آخر، اعم است از استطاعت بذلی و ملکیت. بنابراین، میان دستهٔ اول و سه دستهٔ بعد، تعارض وجود دارد.

در استطاعت بذلی، مرجع اطلاق آیه است و موردی که به‌طور قطع از اطلاق آیه خارج شده، شخصی است که نه زاد و راحلهٔ ملکیت دارد و نه اباحهٔ تصرف و بقیه، در اطلاق آیه داخل است. پس اطلاق آیه شامل استطاعت بذلی نیز می‌شود. در این صورت استدلال به اطلاق آیه، برای تحقق استطاعت شرعی به استطاعت بذلی تمام است.

* (ب) سنت

روایات وارده در این باب چندین دسته است؛ از جمله:

الف) از امام علیه السلام در مورد مردی سؤال می‌شود که خود استطاعت مالی ندارد و با زاد و راحله و پول برادران دینی اش حج می‌گزارد، آیا چنین حجی، از حَجَّةِ الاسلام مجزی است یا نه؟ حضرت می‌فرماید: «بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ»؛ آری، چنین حجی کامل است.^{۱۶}

تقریر دلالت:

سند روایت صحیحه است و اما دلالت، صریح است بر مجزی بودن حج با استطاعت بذلی از حجت الاسلام. بنابراین، دلالت این دسته از روایات بر مدعا تمام است.

اشکال:

برخی از فقها؛ مانند مرحوم آیت الله حکیم اشکال کرده و گفته‌اند: روایت دلالت دارد بر اجزاء حج بذلی از حجت الاسلام، نه بر وجوب حج به بذل زاد و راحله؛ زیرا اجزاء از حَجَّةِ الاسلام؛ اعم است از وجوب، و مدعی وجوب حج است به بذل زاد و راحله.^{۱۷}

پاسخ:

از ظاهر روایت فهمیده می‌شود که حج بذلی از آن جهت مجزی از حَجَّةِ الاسلام است که تمام شرایط آن را دارد که از جمله شرایط، عبارت است از وجوب، چون اگر وجوب نباشد، اجزاء لغو خواهد بود.

ب) روایاتی که دلالت دارد بر تحقق استطاعت، با بذل زاد. این دسته روایات نیز فراوانند؛ از جمله آن‌ها است صحیحهُ محمد بن مسلم که گوید:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: ... فَإِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا؟ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لَمْ يَسْتَحْيِ، وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَدْعَأُ أَثَرًا؟ قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ».^{۱۸}

«... محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: اگر به شخصی پیشنهاد حج شود و او خجالت بکشد، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: این شخص مستطیع است، چرا خجالت بکشد! باید حج را انجام دهد، هر

چند سوار بر الاغ برهنه و دم بریده باشند! - و در ادامه فرمودند: - اگر شخصی توان دارد بخشی از راه را پیاده و بخشی را با مرکب طی کند، باید چنین کند.»

دلالت روایت بر مدعا تمام و سند نیز صحیح است.

اشکال:

در این میان، بعضی از فقها؛ از جمله آیت الله حکیم بر دلالت روایت اشکال کرده و گفته‌اند: نمی‌توان به این روایات ملتزم شد؛ زیرا آن‌ها دلالت دارند بر وجوب حج، هر چند بر روی الاغ برهنه و دم بریده و این یعنی وجوب حج هر چند موجب عسر و حرج باشد!^{۱۹}

پاسخ:

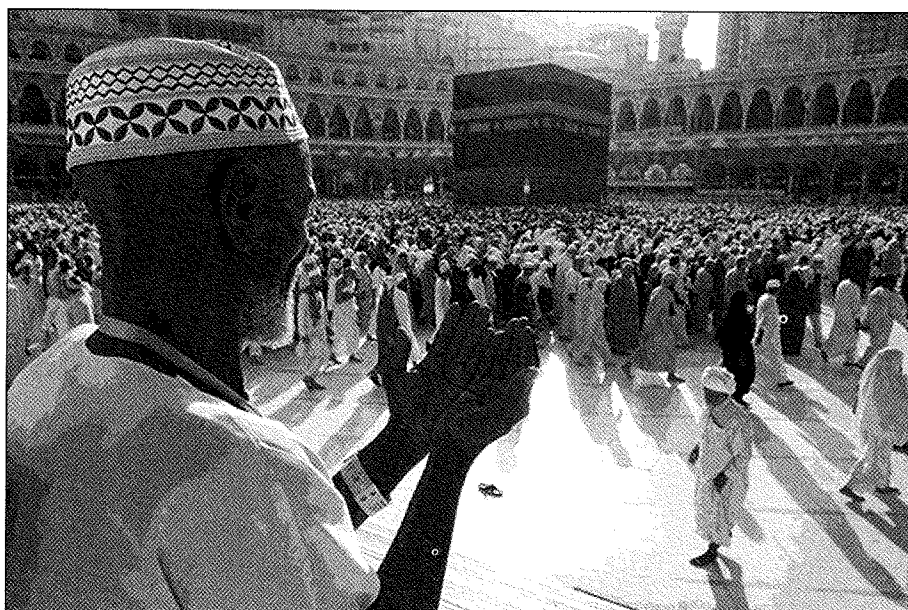
اولاً: روایت بر تحقق استطاعت با بذل زاد و راحله تصریح دارد و دلالتش بر وجوب حج، هر چند با عسر و حرج، به اطلاق است. ادله نفی عسر و حرج، بر اطلاق این گونه روایات حاکم می‌باشد.

ثانیاً: اگر روایتی مشتمل باشد بر بعضی از مطالبی که التزام به آن ممکن نیست، سبب نمی‌شود از تمام روایت رفع ید شود، بلکه به مقدار ممکن باید ملتزم شویم و عمل کنیم.

* ج) اجماع:

گروهی از فقها، افزون بر استدلال به کتاب و سنت، به اجماع نیز استدلال کرده‌اند؛ از جمله عاملی، نراقی و صاحب جواهر،^{۲۰} لیکن به نظر می‌رسد با توجه به تمامیت دلالت آیه حج و دسته‌های مختلفی از روایات، نوبت به اجماع نمی‌رسد؛ زیرا صرف نظر از اشکال صغروی، اشکال کبروی مسلم است چرا که اجماع قطعاً مدرکی است و کاشف از قول معصوم نیست.

قول دوم: گروهی دیگر تفصیل قائل شده و گفته‌اند: اگر باذل زاد و راحله را تملیک کند، حج بر شخص بذل شده (مبذول‌له) واجب می‌شود و اگر تصرف در زاد و راحله را مباح کند، حج واجب نمی‌شود؛ از جمله کسانی که بر این نظریه هستند، عبارت‌اند از: ابن ادریس و طباطبایی.^{۲۱}



نقد و بررسی

تفصیل بیش گفته درست نیست؛ زیرا اگر نگوییم روایات نسبت به موردی که بذل به نحو اباحه تصرف باشد صریح تر است، دست کم اطلاق روایات قطعاً شامل هر دو صورت می شود. بنابراین، وجهی برای تفصیل وجود ندارد.

قول سوم: تفصیل میان این مطلب که «بذل بر باذل واجب باشد»؛ مثل این که نذر کرده و یا قسم خورده است، در این صورت استطاعت محقق می شود و میان این که «بذل بر باذل واجب نباشد».

مرحومان علامه حلی و محقق ثانی (کرکی)^{۳۳} در مقام استدلال فرموده اند:

«در صورتی که بذل بر باذل واجب نباشد حج بر می ذول له واجب است و اگر بذل واجب نباشد حج هم واجب نیست؛ زیرا در صورت دوم، اگر حج واجب باشد لازمه اش تعلیق واجب بر غیر واجب می شود که باطل است.»

نقدی دیگر

این نظریه که گفتیم صحیح نیست زیرا:

اولاً: از اطلاق روایات و همچنین آیه فهمیده می‌شود که با بودن زاد و راحله و استطاعت، حج واجب است و فرقی نیست در این که بذل بر باذل واجب باشد یا نباشد.

ثانیاً: تعلیل علامه درست نیست؛ زیرا افزون بر این که «هیچ گونه مستند عقلی و شرعی ندارد» در موارد زیادی نقض می‌شود؛ از جمله:

تعلیق «وجوب قصر نماز بر سفری که مباح است» و به عکس، «وجوب تمام بر قصد اقامه عشرة ایام، هر چند مباح باشد» و نیز «وجوب صوم معلق است بر قصد اقامه مباح» و «وجوب انفاق بر زوجه، معلق است بر نکاح هر چند نکاح جایز باشد».

ثالثاً: روایات، نسبت به بذل غیر واجب، اگر نگوییم دلالت بیشتر دارد، دست کم فرقی میان این دو مورد نیست؛ زیرا موارد بذل واجب بسیار کم است؛ به گونه‌ای که ممکن است بگوییم: روایات اگر از آن منصرف نباشد، دست کم ناظر به آن نیست.

قول چهارم: تفصیل در این که «بذل تعلق بگیرد به خود زاد و راحله، در این صورت حج واجب است» و میان این که «قیمت زاد و راحله بذل شود، در این صورت حج واجب نیست»؛ از جمله صاحبان این نظریه، شهید است که در مقام استدلال می‌گوید:

قدر متقین از تحقق استطاعت با بذل، صورتی است که خود زاد و راحله بذل شود و در مورد بذل ثمن، شک در وجوب حج پیش می‌آید و اصل عدم وجوب است.^{۳۳}

نقد و بررسی

تفصیل یاد شده در بالا نمی‌تواند موافق با واقع باشد چرا که:

روایات و همچنین آیه پیش گفته، دارای اطلاق است؛ چون دسته‌ای از روایات، با عنوان «بذل ما یحج به» وارد شده و این عنوان صادق است؛ اعم از این که خود زاد و راحله بذل شود و یا قیمت آن.

قول پنجم: تفصیل میان این که «اطمینان به استمرار بذل تا وقت نیاز» وجود داشته باشد یا نداشته باشد، در صورت اول حج واجب است و در صورت دوم واجب نیست. این تفصیل مورد قبول بسیاری از فقهای عصر اول و عصر متأخر، مانند: عاملی (صاحب مدارک) و امام خمینی رحمتهما علیهما

قرار گرفته است.^{۲۴}

به نظر می‌رسد این تفصیل موافق با واقع و صحیح باشد؛ زیرا:

اولاً: با عدم استمرار اطمینان به بذل زاد و راحله در طول مدت مراسم و نیاز، عنوان «استطاعت» صادق نیست.

ثانیاً: می‌توان ادعا کرد که اطلاق آیه و روایات، از موارد «عدم اطمینان به استمرار بذل» منصرف است.

ثالثاً: در مورد «عدم اطمینان به استمرار» و یا «اطمینان به عدم استمرار» شک می‌کنیم در تحقق استطاعت و وجوب حج، در چنین جایی اصل عدم وجوب است و تمسک به عموماًت وجوب حج به بذل، تمسک به عام است در شبههٔ مصداقیه و این صحیح نیست. نتیجه این که از میان اقوال می‌توان گفت قول پنجم صحیح است.

بنابراین، اگر شخصی هزینه‌های لازم در تمام مراسم حج را به شخص دیگر ببخشد، او (مبذول له) مستطیع بوده و حج برایش واجب است.

رجوع به کفایت

از مباحث مرتبط با این بحث این است که: آیا در استطاعت بذلی، رجوع به کفایت شرط است، همان‌گونه که در تحقق استطاعت مالکی رجوع به کفایت شرط بود؟ مشهور فقها بر این باورند که رجوع به کفایت در تحقق استطاعت بذلی شرط نیست و در این باب، به ادله‌ای تمسک جسته‌اند؛ از جمله:

الف) صدق استطاعت بدون رجوع به کفایت؛ در توضیح این مطلب باید گفت: از نظر عرفی، اگر شخصی چیزی را که موجب استمرار معاش زندگی است ندارد و با این حال، به او پیشنهاد شود که با مالی دیگر به حج رود، عنوان استطاعت صادق است؛ زیرا فرض بر این است که این شخص چه حج برود و چه نرود، از این حیث یکسان است؛ از این رو، با پیشنهاد زاد و راحله مستطیع خواهد بود.

ب) اطلاق آیه و روایات؛ پر واضح است که ادله وجوب حج با استطاعت بذلی نسبت به رجوع به کفایت مطلق است و از سوی دیگر دلیلی که رجوع به کفایت را شرعاً شرط کند، نداریم. بنابراین، مقتضای اطلاق روایات و آیه، عدم شرطیت رجوع به کفایت است.

وجوب قبول هبه

بحث دیگری که مورد گفت و گوی زیاد میان فقها است، این است که: اگر کسی هزینه‌های حج را هبه کرد، قبول آن واجب است یا نه؟

کلمات فقها در این مسأله مختلف است؛ به نظر می‌رسد تا حد زیادی واضح نبودنِ صور مسأله، منشأ اختلاف گردیده است؛ زیرا مسأله دارای چندین صورت است؛ مانند:

الف) واهب در مقام هبه، اسمی از حج نبرد؛ نه به نحو تعیین و نه به نحو تخییر، بلکه مسأله را مطلق بگذارد؛ مثلاً بگوید: «فلان مبلغ را (به مقدار هزینه‌های حج) به تو بخشیدم» در این صورت مشهور فقها فرموده‌اند قبول هبه واجب نیست.^{۲۵}

در مقام استدلال گفته‌اند: استطاعت شرعی به یکی از این دو امر محقق می‌شود:

۱. استطاعت مالکی که عبارت است از مالکیت هزینه‌های رفت و آمد با شرایط دیگر.

۲. استطاعت بذلی که عبارت است از بذل هزینه‌های حج.

فرض این است که هیچ یک از این دو امر محقق نیست؛ امر اول چون فرض این است که مکلف استطاعت مالکی را ندارد و اما دوم چون بذل و هبه به عنوان حج نبوده، بلکه مطلق بوده است. پس بذل و هبه هزینه‌های حج که امر دوم باشد محقق نشده است.^{۲۶}

ب) واهب در مقام هبه، حج را تعیین نکند ولیکن به نحو تخییر تعیین کند؛ مثلاً بگوید: «این مبلغ را بخشیدم برای انجام حج و یا خرید خانه» و ...

در این صورت، دو قول اساسی نسبت به وجوب و عدم وجوب قبول هبه وجود دارد:

قول اول: «قبول واجب است»؛ زیرا عنوان استطاعت با بذل هزینه‌های حج صادق است و تخییر مکلف میان حج و غیر حج، مانع صدق عنوان استطاعت نیست؛ به عبارت دیگر، صدق عنوان استطاعت بذلی مشروط نیست به این که در کنار بذل برای حج چیز دیگری مطرح نشود.^{۲۷}

این قول مورد نقد و اشکال واقع شده است که در ضمن قول دوم بیان می‌شود.

قول دوم: «قبول واجب نیست»؛ زیرا:

اولاً: روایات در مواردی وارد شده که هبه به عنوان حج باشد به نحو تعیین و صورت تخییر را شامل نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، بذل و هبه برای حج و غیر حج، بذل برای جامع

است و اگر بذل برای جامع واجب باشد، باید صورت اول که مطلق بود نیز واجب باشد چون در آنجا هم تخییر میان حج و امور دیگر صادق است.^{۲۸}

ثانیاً: مفهوم تخییر عبارت است از این که اگر «موهوب له» بخواهد آن مبلغ را در حج هزینه کند، شرطش این است که در لنگه دیگر تخییر هزینه نکند. پس عدم هزینه در لنگه دیگر شرط استطاعت است و تحصیل شرایط استطاعت واجب نیست؛ چون استطاعت شرط وجوب است نه واجب، و تحصیل شرایط «واجب» واجب است نه شرایط «وجوب».

ج) واهب، هزینه حج را هبه کند به عنوان اباحه تصرف در مسیر حج؛ مشهور فقها در این صورت گفته‌اند قبول واجب است زیرا عنوان استطاعت بذلی محقق می‌شود چون روایات بذل حج اطلاق داشت نسبت به صورت تملیک و اباحه تصرف.^{۲۹}

برخی از فقها؛ از جمله شهید ثانی می‌گویند: قبول واجب نیست؛ زیرا قبول هبه اکتساب استطاعت است و تحصیل استطاعت واجب نیست؛ چون استطاعت از شرایط وجوب است نه واجب.^{۳۰}

لیکن این استدلال درست نیست؛ چراکه تحقق استطاعت بذلی دایر مدار عرضه و پیشنهاد بذل است که با انشای واهب محقق شده و با تحقق استطاعت، وجوب تحقق یافته است. پس از آن، قبول می‌شود از شرایط واجب و تحصیل شرایط واجب، واجب است به طور قطع و یقین. **د) واهب هزینه‌های حج را تملیک کند به عنوان انجام حج.**

وجوب قبول در این صورت اوضح است از صورت سوم و اما اشکال به این که قبول نوعی اکتساب استطاعت است. در اینجا هم پاسخ همان است که گفتیم.

مجزی بودن حج بذلی از حجة الاسلام

آیا انجام حج با استطاعت بذلی مجزی از حجت الاسلام هست یا نه؟

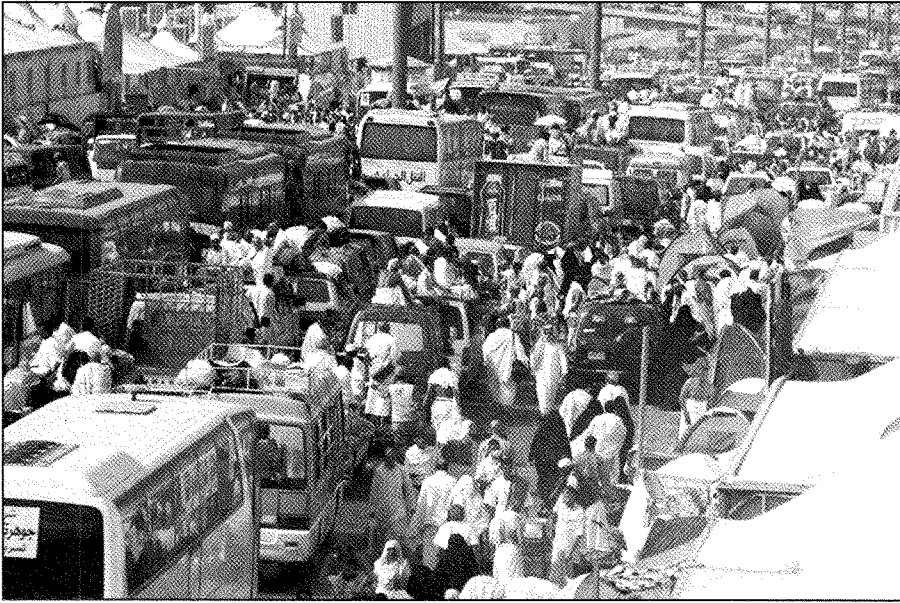
در این مسأله دو قول اساسی وجود دارد.

الف) مشهور فقها بر این باورند که مجزی است. بنابراین، اگر پس از انجام حج بذلی

مستطیع شود واجب نیست حج انجام دهد.^{۳۱}

ب) قول دیگر این است که حج بذلی مجزی از حجة الاسلام نیست، شیخ طوسی از

سردمداران این نظریه است.^{۳۲}



بررسی ادله هر یک از دو قول:

قائلان به اجزاء، به اموری استدلال کرده‌اند:

۱. نتیجه ضمیمه کردن دو مقدمه اجزاء است؛ مقدمه اول، استطاعت بذلی حکم استطاعت مالکی را دارد و مصداق استطاعت در آیه است که دلالت می‌کند بر وجوب حج. مقدمه دوم، روایاتی که دلالت می‌کند حج در تمام عمر یک بار بیشتر واجب نیست. پس با حج بذلی، بار دوم، حج واجب نخواهد بود.

صاحبان نظریه دوم به این استدلال اشکال کرده، گفته‌اند: این که گفته شده، استطاعت بذلی مانند استطاعت مالکی است، در مقام توسعه در موضوع وجوب؛ یعنی استطاعت است که در آیه آمده است.

اما این که حج در تمام عمر یک بار بیشتر واجب نیست، مدلول آیه نیست تا این دلیل حاکم از این حیث نیز حاکم باشد بلکه این مطلب مدلول روایات دیگر است. پس «ادله تحقّق استطاعت به بذل»، هیچ گونه نظارتی بر «ادله دال بر این که حج در تمام عمر یک بار بیشتر واجب نیست» ندارد تا از این جهت هم حج بذلی حکم حج مالکی را داشته باشد و پس از آن حج دیگری واجب نباشد.

دلیل دوم صحیحہ معاویہ بن عمار دلالت دارد بر اجزاء؛ زیرا امام علیه السلام در پاسخ سؤال عمار که پرسیده است: مردی با استطاعت بذلی حج انجام داده، آیا از حَجَّة الاسلام مجزی است یا نه؟ فرموده‌اند: «بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ».^{۳۳}

صاحبان نظر دوم ممکن است در پاسخ بگویند: در مقابل این روایت، دو روایت دلالت دارد بر عدم اجزاء و وجوب حج در صورت استطاعت مالی؛ ۱. روایت ابو بصیر ۲. صحیحہ فضل بن عبدالملک.^{۳۴}

امام علیه السلام در پاسخ فضل از امام صادق علیه السلام مبنی بر این که اگر شخصی با استطاعت بذلی حج انجام داد، آیا پس از استطاعت ملکی حج بر او واجب است یا نه؟ فرمود: «نَعَمْ، فَإِنْ أُبْسِرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ».

در مقام جمع میان این دو دسته از روایات، بیانات مختلفی گفته شده است؛ از جمله:

۱. روایت ابو بصیر از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در سند، علی بن ابی حمزہ بطائنی است و روایت فضل حمل می‌شود بر استحباب تکرار حج.
۲. به فرض تحقق تعارض، ترجیح با روایت عمار است؛ چون موافق شهرت فتوایی است و بی شک موافقت با شهرت فتوایی از مرجحات منصوصه و مورد قبول همه است.
۳. به فرض تنزل از جمع اول و دوم، نوبت به تخییر می‌رسد؛ چون فرض بر این است که مرجحی وجود ندارد. پس باز هم نتیجه این است که مجزی هست.

پی نوشت ها:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أُعَيْنٍ، عَنْ أَخِيهِ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي؟! قَالَ: يَا زُرَّارَةُ بَيِّتْ حُجَّ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكَ أَدَمُ بِالْقَفِيِّ عَامًا! تُرِيدُ أَنْ تَفْتِنِي مَسْأَلَتَهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا؟!» (شيخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲)
۲. فواتح الرحموت در شرح مسلم الثبوت، ج ۱، ص ۱۳۱
۳. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد ص ۲۳؛ مظفر دلایل الصدق، ج ۱، ص ۳۴۰
۴. شیخ صدوق مقنع، ص ۱۲۱
۵. آل عمران: ۹۷
۶. خوئی، معتمد العروه، ج ۱، ص ۷۷؛ عاملی، مدارک، ج ۷، ص ۳۷؛ بحرانی، حدائق، ۱۴، ص ۸۲
۷. علامه حلی، تذکره، ج ۷، ص ۴۹؛ طباطبائی، ریاضی، ج ۶، ص ۳۳
۸. آل عمران: ۹۷
۹. شیخ حرّ عاملی، وسایل، ج ۱۱، ص ۳۴، باب ۸ از ابواب وجوب الحج، ج ۵
۱۰. شیخ طوسی، النهایه، ص ۲۰۳
۱۱. طباطبائی رحمته الله، عروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۲؛ امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۱
۱۲. آل عمران: ۹۷
۱۳. نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸
۱۴. حکیم، مستمسک العروه، ج ۱۰، ص ۱۲۶
۱۵. خوئی، معتمد العروه، ج ۱، ص ۱۶۱
۱۶. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰، باب ۱۰ از ابواب وجوب حج، ج ۲
۱۷. حکیم، مستمسک، ج ۱۰، ص ۱۲۵

۱۸. همان، وسایل، ج ۱۱، ص ۳۹، باب ۱۰، ج ۱
۱۹. حکیم مستمسک، ج ۱۰، ص ۱۲۵
۲۰. عاملی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۷ و ص ۴۵؛ نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱۱، ص ۴۷ و نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۲۶۱
۲۱. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۱۷ و طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۶، ص ۴۴
۲۲. تذکره، ج ۷، ص ۷۲؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۲۹
۲۳. روضة البهیة، ج ۲، ص ۱۶۶؛ سالک، ج ۲، ص ۱۳۳
۲۴. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۴۷؛ مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۶ مسأله ۳۰
۲۵. طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۶، ص ۴۵
۲۶. حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۰، ص ۱۳۶
۲۷. خوئی، معتمد العروه، ج ۱، ص ۱۶۸
۲۸. مستمسک، ج ۱۰، ص ۱۳۵
۲۹. مستمسک، ج ۱۰، ص ۱۳۵
۳۰. مسالک، ج ۲، ص ۱۳۴
۳۱. مستمسک، ج ۱۰، ص ۱۳۹
۳۲. استبصار، ج ۲، ص ۱۴۳
۳۳. وسایل، ج ۱۱، ص ۴۰، باب ۱۰، ج ۲
۳۴. همان، ص ۵۷، باب ۲۱، ج ۵ و باب ۱۰، ج ۶

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. لسان العرب، ابن منظور، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت، سنه ۱۴۰۸ق.
۳. تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، طبع مکتبه الداوری، قم.
۴. دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، طبع مکتبه بصیرتی، قم.
۵. مقنع، شیخ صدوق، طبع مؤسسة الامام الهادی، قم، سال، ۱۴۱۴
۶. معتمد العروة، تقریر درسی سید ابوالقاسم خویی، به قلم سیدرضا خلخالی، طبع العلمیه، قم، سال ۱۳۶۳
۷. مدارک الاحکام، سید محمد عاملی، طبع مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، سال ۱۴۱۰
۸. حدائق الناضره، یوسف بحرانی، طبع مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۰۸
۹. النهایه، شیخ طوسی، طبع قدس محمدی، قم (بی تا).
۱۰. عروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی، طبع مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۱۷
۱۱. تحریر الوسیله، حضرت امام خمینی علیه السلام، طبع مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۱۶
۱۲. مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. وسایل الشیعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، طبع مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، سال ۱۴۱۰
۱۴. سرائر، ابن ادريس حلی، طبع مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۱۷
۱۵. ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، طبع مؤسسة النشر الاسلامی، قم، سال ۱۴۱۲
۱۶. تذکره الفقها، علامه حلی، طبع مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، سال ۱۴۱۴
۱۷. جامع المقاصد، محقق ثانی، طبع مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، سال ۱۴۰۸
۱۸. الروضة البهیة، شهید ثانی، طبع مؤسسة دارالعلم الاسلامی و داراحیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۰۳
۱۹. مسالک الافهام، شهید ثانی، طبع مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم، سال ۱۴۱۴
۲۰. الاستبصار، شیخ طوسی، طبع، دارالکتب الاسلامیه، طهران، سال ۱۳۹۰